



یادداشت



فرزاد آشوری
بازکن پیشین تیم ملی

چرخه معیوب تولید بازیکن

خداحافظی ستاره‌های بزرگ فوتبال دنیا از بازی‌های ملی، لزوماً به معنای پایان مسیر حرفه‌ای آنها نیست. بسیاری از این بازیکنان، تحت تأثیر شرایط خاص بدنی، فشردگی مسابقات یا ملاحظات حرفه‌ای، تصمیم می‌گیرند از رقابت‌های ملی کناره‌گیری کنند، اما همچنان در سطح باشگاهی به فعالیت ادامه می‌دهند. ادامه حضور این ستاره‌ها در باشگاه‌ها یک فرصت مغتنم برای فوتبال است. تصور فوتبال بدون ستاره‌ها دشوار است، بویژه آن‌که به بسیاری از آنها هنوز از کیفیت فنی بالایی برخوردارند و می‌توانند لحظات جذابی برای هواداران رقم بزنند. در سوی دیگر، فوتبال ایران با یک چالش ساختاری جدی مواجه است؛ چرخه تولید بازیکن در این فوتبال معیوب است. همین مساله باعث می‌شود بازیکنی حتی در سن ۳۸ سالگی نیزبالمیودواری به کار خود ادامه دهد، چرا که رقیب جوانی برای به چالش کشیدن او وجود ندارد. در واقع، «کارخانه بازیکن‌سازی» در فوتبال ایران از کارایی لازم برخوردار نیست و نمی‌توان حضور مععدد بازیکنانی مانند امیرحسین محمودی، پوریا شهرآبادی و امیرمحمد رزاقی نیا را نشانه پویایی این چرخه دانست. اگر قرار است روند جایگزینی بازیکنان در فوتبال ایران کوتاه‌تر و کارآمدتر شود، این کارخانه باید با ظرفیت و کیفیت بیشتری فعال شود. اضافه شدن چند بازیکن در طول سال، به‌تنهایی به معنای تولید صحیح بازیکن نیست. ضعف در این بخش، به‌طور طبیعی طول عمر حرفه‌ای فوتبالیست‌ها را بیش از حد معمول افزایش می‌دهد. البته نباید از این نکته غافل شد که پیشرفت در علم تمرین، ریکاوری و حرفه‌ای‌تر شدن سبک زندگی بازیکنان نیز به افزایش دوام آنها کمک کرده است. مشکل اصلی همچنان عدم توازن عرضه و تقاضا در فوتبال ایران است. کنار گذاشتن ناگهانی بازیکنان با تجربه و سپردن تمام فرصت‌ها به بازیکنان جوان، راه حل اصولی نیست؛ این در واقع پاک کردن صورت مساله است. فوتبال باید با پرورش بازیکنان جوان باکیفیت، به‌طور طبیعی نسل قبلی را کنار بزنند. در چنین شرایطی، انتخاب مربی نیز بر پایه کیفیت خواهد بود، نه سن و تجربه. در سال‌های اخیر، بازیکنان جوانی در فوتبال ایران حضور داشته‌اند که می‌توانستند روند تغییر نسل را در تیم ملی رقم بزنند.

برخی از آنها حتی در ترکیب تیم ملی در جام جهانی ۲۰۲۶ حضور داشتند، اما فرصت بازی پیدا نکردند. بازیکنانی مانند امیرحسین محمودی و رزاقی نیا در عمل با بی‌مهری مواجه شدند و فرصت خودنمایی نیافتند. تیم ملی ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند تغییر در نقشه راه است. سال‌هاست که فوتبال ایران، چه در سطح باشگاهی و چه در سطح ملی، در آسیا به موفقیت چشمگیری دست نیافته است. آخرین قهرمانی باشگاهی به سال ۱۳۹۱ بازی کرده و در سطح ملی نیز آخرین افتخار قابل توجه به تیم زیر ۲۳ سال در بازی‌های آسیایی و دوران برانکو مربوط می‌شود. پرسش اینجاست: چه اشکالی دارد که از موفقیت‌های مقطعی و زودگذر عبور کنیم و به سمت یک برنامه‌ریزی میان مدت و بلندمدت حرکت کنیم؟ شاید اگر تیم ملی در جام جهانی، به‌جای نتیجه‌گرایی صرف، بر ارائه فوتبال باکیفیت تمرکز می‌کرد، فضای عمومی نیز دستخوش تغییر و فشار از روی مربیان و بازیکنان برداشته می‌شد و زمینه برای رشد فنی و کیفی فوتبال ایران فراهم می‌آمد. اما وقتی همه چیز در جام جهانی خلاصه می‌شود، مسیر توسعه متوقف مطرح می‌شود. فشار بیش از حد برای کسب نتایج فوری، بدون در نظر گرفتن فرآیندهای لازم، فوتبال را در یک چرخه معیوب گرفتار می‌کند؛ چرخه‌ای که در آن ریسک‌پذیری و جسارت کاهش می‌یابد و هدف، صرفاً دسترسی به موفقیت‌های لحظه‌ای می‌شود. این مساله نه فقط به بازیکنان و مربیان، بلکه به ساختار مدیریتی و تصمیم‌گیری در فوتبال ایران بازمی‌گردد؛ جایی که نیازمند نگاهی مدرن و آینده‌نگر است. هرچند برنامه‌های کوتاه‌مدت بخشی از مدیریت هستند، اما نگاه مدیریتی در فوتبال ایران اغلب به همین سطح محدود می‌شود. برای دستیابی به موفقیت پایدار، باید برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ تدوین و اجرا شوند.

مستطیل سبز

بلژیک قربانی اشتباه مرگبار

مانور قدرت ماتادورها

گروه ورزشی / تقابل اسپانیا و بلژیک بیش از آن‌که یک بازی معمولی باشد، نمایش ظرفیتی از برتری ساختاری «لارچا» در مدیریت لحظات حساس بود؛ پیروزی ۱-۲ بازیکنان اسپانیا نه‌تنها صعود را تثبیت کرد، بلکه بار دیگر نشان داد این تیم چگونه حتی در روزهای نه‌چندان درخشان، نتیجه را کنترل می‌کند.

اسپانیا بازی را با مالکیت بالا و گردش سریع توپ آغاز کرد و مطابق انتظار، فابین روییو گل اول را به ثمر رساند؛ اما نکته قابل توجه، تداوم الگوی تعویض زودهنگام او بود. روییو برای سومین بار متوالی در یک بازی بزرگ پیش از دقیقه ۶۰ زمین خارج شد؛ تصمیمی که نشان می‌دهد کادر فنی اسپانیا همچنان میان حفظ ریزم بازی و مدیریت توان بدنی او به جمع‌بندی نهایی نرسیده است.

در سوی مقابل، بلژیک با وجود نمایش منسجم دفاعی، در فاز نهایی فاقد قدرت لوث بود. آنها تنها به اندازه شکستن رکورد ۵۵ دقیقه‌ای کلین شیت اوانی سیمون خوب بودند، اما برای تغییر سرنوشت بازی کافی ظاهر نشدند. نقطه عطف مسابقه، اشتباه مرگبار لامنس در دقیقه ۸۸ بود؛ خطایی که در عمل فرصت رسیدن به تساوی و کشاندن بازی به پاتالی‌ها را از بلژیک گرفت. سناریویی که با حضور تیپو کورتوا می‌توانست کاملاً متفاوت رقم بخورد. لامین یامال بار دیگر بدون ثبت گل با پاس گل، عنوان بهترین بازیکن زمین را کسب کرد؛ آماري که نشان دهنده تأثیرگذاری فراتر از اعداد او در جریان بازی است.

اسپانیا حالا برای سومین بار در ۱۶ سال اخیر به نیمه‌نهایی رسیده و بار دیگر مقابل فرانسه قرار می‌گیرد؛ نیمی که در دو تقابل اخیر در همین مرحله، مغلوب لاروخا شده است. این تکرار، بیش از هر چیز آزمون‌ی برای ثبات تاکتیکی اسپانیا و سنجشی جدی برای بلوغ نسل جدید این تیم خواهد بود.



«ایران» دلایل تعلل ملی‌پوشان برای خداحافظی و تأخیر در جوانگرایی تیم ملی فوتبال را بررسی می‌کند

مستطیل سبز در قبضه پیرمردها

سینا حسینی / جام جهانی ۲۰۲۶ برای بسیاری

از ستاره‌های تراز اول فوتبال جهان صرفاً یک تورنمنت عادی نبود، بلکه نقطه پایان مسیری پرافتخار به شمار می‌رفت. نام‌هایی چون مانوئل نویر، نیمار، کریستیانو رونالدو، خامس رودریگس، ریاض محرز، گیمرو اوچوا، محمد صلاح و ساديو مانه با خداحافظی از تیم‌های ملی، پیامی روشن به هواداران فوتبال مخابره کردند: در فوتبال حرفه‌ای، زمان حتی برای بزرگ‌ترین‌ها نیز متوقف نمی‌شود. در کنار این خداحافظی‌ها، ابهام درباره آینده چهره‌هایی مانند لیونل مسی و هری کین نیز نشان می‌دهد جهان فوتبال با شتابی اجتناب‌ناپذیر در حال تجربه یک تغییر نسل گسترده است.

در چنین فضایی، تیم ملی ایران تصویری متفاوت و در عین حال نگران‌کننده ارائه می‌دهد: تیمی که در جام جهانی ۲۰۲۶ با میانگین سنی ۲۹.۸ سال، یکی از مسن‌ترین تیم‌های تورنمنت بود، بی‌آنکه نشانه‌ای جدی از یک پروژه هدفمند برای جوان‌گرایی در آن دیده شود. در حالی‌که طی سال‌های اخیر بارها کارشناسان و صاحب‌نظران نسبت به جا ضرورت تغییر نسل هشدار داده بودند، در عمل

حamid درخشان، مربی پیشین تیم ملی فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

با ستاره‌های بازنشسته منتظر یک ناکامی جدید باشید

پریسا غفاری / همزمان با ناکامی تیم ملی ایران در رقابت‌های جام جهانی و در آستانه برگزاری جام ملت‌های آسیا، بحث درباره ترکیب و ایجاد تغییرات در پیکره تیم ملی فوتبال ایران بار دیگر به یکی از موضوعات داغ محافل ورزشی تبدیل شده است. میانگین سنی بالای بازیکنان ایران در جام جهانی، نحوه استفاده

پای تلویزیون میخکوب هنرمانی‌های خود کردند. آنها بهترین نمایش‌ها را در بزرگ‌ترین رویداد فوتبالی جهان ارائه دادند، اما وقتی در مهارت‌های فنی خود به افول می‌رسند، تصمیم می‌گیرند جای خود را به جوان‌هایی دهند که انرژی و انگیزه بیشتری دارند؛ جوان‌هایی که نه تنها جام را زیباتر می‌کنند، بلکه تیم ملی کشورشان را به قله می‌رسانند.»

او در ادامه گزافی خود را نسبت به افزایش میانگین سنی تیم ملی مطرح می‌کند: «میانگین سنی تیم ملی در هر دوره جام جهانی بالاتر می‌رود، اما ستاره‌ها می‌مانند و جوانان بازیکنی مثل رونالدو که ۴۱ سال سن دارد، قیاس می‌کنند. اما این

در سوی مقابل، آمار تیم‌های موفق الگویی کاملاً متفاوت را نشان می‌دهد. اکوادور با میانگین سنی ۲۵.۷ سال، از بازیکنانی چون مويسيس کایسdo (۲۴ ساله) و جرمی سارمینتو (۲۴ ساله) بهره برد. اسپانیا با میانگین ۲۶.۷ سال، ستاره‌ای ۱۸ ساله به نام لامین یامال را به عنوان مهره‌ای کلیدی به میدان فرستاد. آلمان به جمال موسیلا (۲۳ ساله) و فلورین ورتس (۲۳ ساله) اعتماد کرد، انگلستان چود بلینگام (۲۳ ساله) و بوکایو ساکا (۲۵ ساله) را در مرکز پروژه خود قرار داد و فرانسه نیز با بازیکنانی مانند ادواردو کاماویونگا (۲۴ ساله) و اورلین شوامنی (۲۶ ساله)، نسل جدید را به‌طور کامل در ساختار تیم ادغام کرده است.

این روند تنها به فوتبال اروپا محدود نمی‌شود. در آسیا، ژاپن با میانگین سنی حدود ۲۶ سال، در بازیکنانی مانند تاکفوسا کوپو (۲۵ ساله) نقش محوری داده و همزمان استعدادهای زیر ۲۳ سال را نیز وارد چرخه تیم ملی کرده است. کره جنوبی نیز با تکیه بر بازیکنانی چون لی کانگ-این (۲۵ ساله) به‌وضوح مسیر نوسازی را در پیش گرفته است. حتی تیم‌هایی مانند ازبکستان با عبدالقادر خوسانوف (۲۲ ساله) و استرالیا با نسل جدید بازیکنان زیر ۲۵ سال نشان داده‌اند

از بازیکنان و میزان جسارت کادر فنی در جوان‌گرایی، از جمله مسائلی است که کارشناسان نسبت به آن هشدار می‌دهند. به همین بهانه با حمید درخشان، مربی پیشین تیم ملی به گفت‌وگو پرداختیم تا وضعیت فعلی تیم ملی و چشم‌انداز آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

قیاس بر چه اساسی است، نمی‌دانم. «این مربی با انتقاد از سطح حرفه‌ای‌گری در فوتبال ایران می‌گوید: «سبک زندگی کدام بازیکن ایرانی حرفه‌ای است؟ کدام یک از بازیکنان تیم ملی در پنج لیگ سطح یک جهان بازی می‌کنند؟ ستاره‌هایی چون رونالدو در هفته سه بازی در سطح باشگاهی دارند، اما ما با یک مسابقه در هفته، سه مصدوم می‌دهیم و شش بازیکن راهی بیمارستان می‌شوند. چه دید واقع‌بینانه‌ای در پذیرش این مسئولیت داریم؟»

درخشان همچنین نبود شهادت در تصمیم‌گیری را یکی از مشکلات اصلی می‌داند: «این مربی است که تصمیم می‌گیرد از چه بازیکنانی در ترکیب خود استفاده کند. تیم ملی ما چون‌گرایی نکرده و این اشتباهی بود که امیرقلعه‌نویی انجام داد. ما از بازیکنانی استفاده کردیم که سن‌شان بالا بود، اما در بازی‌های ملی کم‌تجربه بودند. ما به جوانان بازی ندادیم. امیرحسین حسین‌زاده جوان است یا احسان حاج صفی و صالح حمدانی؟ این مشکلی است که ما

مهدی پاشازاده درباره سیاست‌های فنی تیم ملی نیز می‌گوید: «امیرقلعه‌نویی اساساً مربی‌ای است که به بازیکنان با تجربه اعتماد دارد و جوانگرایی در فلسفه کاری او جایگاه بزرگی ندارد. از سوی دیگر، باید مشخص شود هدف از حضور در جام جهانی چیست؛ نتیجه‌گرایی یا تیم‌سازی برای آینده؟ به نظر می‌رسد کادر فنی برای کسب نتیجه از بازیکنان با تجربه استفاده کرده و این تصمیم قابل احترام است، هرچند باید پاسخگو باشند.»

او با اشاره به شرایط خاص تیم ملی در مقاطع اخیر ادامه داد: «تعطیلی لیگ و شرایط خاص کشور، کار را برای کادر فنی دشوار کرد. جوانگرایی نیازمند برنامه‌ریزی دربرخی و استفاده از بازی‌های دوستانه است. هرچند در برخی موارد مانند بازی دادن به آریا یوسفی تلاش‌هایی شد، اما تدارکات کافی وجود نداشت.»

مرمی فوتبال ایران، آمارگرایی را یکی از عوامل تصمیم‌گیری اشتباه دانست و تصریح کرد: «قلعه‌نویی سه سال برای جوانگرایی فرصت داشت، اما از آن استفاده نکرد. حتی در تورنمنت کافا، پس از قطعی شدن صعود، می‌توانست به جوانان میدان بدهد. به نظر می‌رسد حفظ آماد بودن شکست و صعود زودهنگام، بر تصمیمات تأثیر گذاشت. در حالی‌که آمار گاهی می‌تواند گمراه‌کننده باشد.»

مهدی پاشازاده در پایان با نگاهی انتقادی به آینده تیم ملی نیز توضیح داد: «با این روند، تیم ملی

در جام ملت‌های آسیا نتیجه نخواهد گرفت و اگر هم موفقیتی حاصل شود، اتفاقی خواهد بود.

در این مدت نه‌تنها پیشرفت نداشتیم، بلکه در زیرساخت‌ها و حتی فرهنگ فوتبال نیز پسرفت کرده‌ایم. هیچ ستاره‌ای معرفی نشده و استعدادها فرصت دیده‌شدن پیدا نکرده‌اند. با این شرایط، نباید انتظار قهرمانی داشت؛ چرا که چنین انتظاری نادیده

گرفتن کارشناس‌های فوتبال ایران است.»

بازیکن پیشین تیم ملی در پایان هشدار داد: «اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، سطح رقابت فوتبال ایران تنزل

است و اگر اصلاح نشود، شرایط بدتر

هم خواهد شد.»

●● میانگین سنی تیم ملی در هر دوره جام جهانی بالاتر می‌رود، اما ستاره‌های ما هنوز می‌خواهند بازی کنند و خود را با بازیکنانی مثل رونالدو ۴۱ سال سن دارد، قیاس می‌کنند. اما این قیاس بر چه اساسی است، نمی‌دانم

جوان‌گرایی در آسیا به یک روند جدی تبدیل شده است.

در چنین مقایسه‌ای، فاصله ایران با رقبای صرفاً یک اختلاف عددی در میانگین سنی نیست، بلکه نشانه‌ای از تفاوت در فلسفه تیم‌سازی است. این تفاوت در زمین مسابقه نیز به‌روشنی قابل مشاهده است؛ جایی که تیم‌های جوان‌تر با دوندگی بیشتر، ریکاوری سریع‌تر و انعطاف‌پذیری تاکتیکی بالاتر، بر تیم‌هایی که صرفاً به تجربه تکیه دارند، برتری پیدا می‌کنند.

اما پرسش اساسی اینجاست که چرا ایران همچنان از این روند عیب‌مانده است؟ آیا برنامه‌ای مشخص برای جایگزینی تدریجی نسل فعلی وجود دارد یا تصمیم‌گیری‌ها همچنان به نتایج کوتاه‌مدت گره خورده است؟ تکیه مداوم بر بازیکنان بالای ۳۰ سال، هرچند ممکن است ثباتی مقطعی ایجاد کند، اما در بلندمدت هزینه‌ای سنگین به همراه دارد که مهم‌ترین آن احتمالی نیز کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهد بود.

جديد خواهد بود. مساله تنها به انتخاب بازیکن محدود نمی‌شود، بلکه به چرخه‌ای معیوب در ساختار تصمیم‌گیری بازمی‌گردد؛ چرخه‌ای که در آن اعتماد به تجربه، به بهای حذف فرصت از

جوانان تمام می‌شود. نتیجه این استراتژی، کاهش رقابت درون‌تیمی، افت پویایی و عقب ماندن از استانداردهای روز فوتبال جهان است. فوتبال حرفه‌ای امروز بیش از هر زمان دیگری به جسارت در تصمیم‌گیری نیاز دارد. خداحافظی به‌موقع ستاره‌ها نه یک تهدید، بلکه بخشی از فرآیند پیشرفت است؛ تیم‌هایی که این واقعیت را زودتر پذیرفته‌اند، امروز در مسیر رشد قرار دارند و آنهایی که در برابر آن مقاومت کرده‌اند، ناگزیر هزینه‌اش را پرداخته‌اند.

اکنون تیم ملی ایران در یک نقطه عطف قرار گرفته است. ادامه این مسیر به معنای عمیق شدن فاصله با فوتبال روز دنیا و حتی رقابتی آسیایی خواهد بود. اما راه‌حل روشن است؛ تدوین یک نقشه راه مشخص برای انتقال نسل، کاهش تدریجی وابستگی به بازیکنان بالای ۳۰ سال و ایجاد فرصت واقعی برای بازیکنان زیر ۲۰ سال. بدون چنین تغییری، هر موفقیت احتمالی نیز کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهد بود. فوتبال ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به یک تصمیم شجاعانه نیاز دارد؛ تصمیمی که از پذیرش یک واقعیت ساده آغاز می‌شود؛ هیچ نسل‌ی، هر چقدر هم پرافتخار، قرار نیست برای همیشه ادامه داشته باشد.



عکس: www.gettyimages.com

است.» با توجه به اینکه جام ملت‌های آسیا ۱۸۰ روز دیگر در عربستان برگزار می‌شود، درخشان بر ضرورت برنامه‌ریزی فوری تأکید دارد: «کاش می‌توانستیم از ژاپن الگوبرداری کنیم؛ کشوری که در رده‌های پایه و باشگاهی خود را قهرمان آسیا کرده و در جام جهانی نمایشی ارائه می‌دهد که آنها را هم‌تراز با تیم‌های اروپایی می‌کند. آنها نه دفاع اتوبوسی مقابل بزرگان جهان چپ‌دند و نه اما و اگر برای شکست‌های‌شان آوردند. بهتر است از همین امروز با نگاهی اساسی و برنامه‌ریزی مناسب کار خود را آغاز کنیم.» وگرنه آنجا گرفتار طوفان ناکامی می‌شویم.»

ناتوانی در بازتولید سرمایه انسانی

یادداشت



اصغر مدیر روستا

بازیکن پیشین تیم ملی

فوتبال ایران بیش از آن‌که با چالش نتیجه مواجه باشد، درگیر یک بن‌بست عمیق ساختاری است؛ بن‌بستی که ریشه‌های آن را باید در ترکیب خطرناک ضعیف در تصمیم‌گیری و نبود نگاه بلندمدت جست‌وجو کرد. مساله امروز، صرفاً صعود نکردن از مرحله‌ای خاص یا ناکامی در یک تورنمنت نیست، بلکه ناتوانی در بازتولید سرمایه انسانی و شکل‌دادن به یک چرخه پایدار از استعداد تا قهرمانی است.

در رده‌های پایه، جایی که باید شالوده آینده فوتبال کشور بنا شود، نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از غلبه روابط بر ضوابط دیده می‌شود. هنگامی که مسیر رشد بازیکنان نه بر اساس شایستگی، بلکه بر پایه ارتباطات شکل می‌گیرد، خروجی چنین سیستمی بازیکنانی خواهد بود که در سطح ملی، توانایی لازم برای جایگزینی نسل‌های با تجربه را ندارند. این اختلال در فرآیند پرورش استعداد، مستقیماً به تیم ملی منتقل شده و شکاف میان نسل‌ها را عمیق‌تر کرده است. در فوتبال حرفه‌ای جهان، خداحافظی از تیم ملی بخشی از بلوغ حرفه‌ای بازیکنان به شمار می‌رود. بسیاری از ستارگان، زمانی که احساس می‌کنند دیگر در بالاترین سطح کاری قرار ندارند، با هدف حفظ کیفیت تیم و ایجاد فرصت برای نسل جدید، از صحنه کناره می‌روند. این تصمیم، بیش از آن‌که فوری باشد، معطوف به منافع جمعی و آینده تیم ملی است. در مقابل، در فوتبال ایران، این فرآیند اغلب با ابهام، تأخیر و گاه ملاحظات غیرشفاف همراه است؛ موضوعی که نه‌تنها روند جوان‌گرایی را مختل می‌کند، بلکه انگیزه و اعتماد به نفس نسل تازه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سال‌هاست که نمایش آبرومندانه‌ای با «شکست نزدیک» به‌عنوان دستاورد معرفی می‌شود، بی‌آن‌که پرسش‌های جدی درباره آینده مطرح شود. در حالی که تیم‌های موفق دنیا، حتی در اوج رقابت برای کسب نتیجه، پروژه تغییر نسل را نیز به‌صورت هم‌زمان پیش می‌برند، در فوتبال ایران تقریباً همه چیز به مسابقه بعدی تقلیل یافته است. این رویکرد، آینده را قربانی حال می‌کند و هزینه آن، از دست رفتن سال‌های طلایی یک نسل است.

در سطح فنی کمبود شجاعت در تصمیم‌گیری به‌وضوح قابل مشاهده است. تیم‌هایی که از روی نیمکت جسارت دریافت نمی‌کنند، در زمین نیز محافظه‌کار ظاهر می‌شوند. اعتماد نکردن به بازیکنان جوان، پرهیز از ریسک‌های حساب‌شده و تکرار انتخاب‌های قابل پیش‌بینی، نشانه‌هایی از این محافظه‌کاری مزمن است. نبود مربیان جوان و ریسک‌پذیر در کارهای فنی، این چرخه را کامل‌تر کرده و فرصت تجربه‌اندوزی را از نسل جدید گرفته است.

تمرکز صرف بر موفقیت در تورنمنت‌هایی مانند جام ملت‌های آسیا، بدون پرداختن به ریشه‌ها، راهگشا نخواهد بود. فوتبال ایران بیش از هر چیز نیازمند یک بازسازی بنیادین است؛ تربیت مدیران متخصص و برنامه‌محور، و ایجاد ساختاری شفاف و پاسخگو.